



## تحلیل تاکتیک‌های جنبش جنگل در جنگ با انگلیس

ابوطالب سلطانیان\*

استادیار ایران‌شناسی دانشگاه گیلان

(از ص ۱۰۳ تا ۱۲۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱

علمی - پژوهشی

### چکیده

جنبش جنگل در سال‌های پایانی جنگ جهانی یکم (۱۹۱۴-۱۸م/۱۳۳۳-۳۷ق) با قشون انگلیس درگیر جنگ‌هایی شد که زمینه‌ها و علل وقوع آن به تحولات نظامی قفقاز بازمی‌گشت؛ زیرا در آن زمان، قشون انگلیس ناگزیر بود که خود را به‌سرعت از خطه گیلان به آن منطقه برساند، اما عبور این قشون از گیلان با مخالفت جنبش جنگل روبه‌رو شد که درنهایت به جنگ بین دو طرف انجامید. نبرد جنبش جنگل با قشون نیرومند انگلیس، ازجمله رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز برای این جنبش به‌شمار می‌رفت؛ زیرا تأثیرات عمیقی بر آینده و بقاء آن داشت؛ ازاین‌رو، بررسی تاکتیک‌های این جنبش در مقابله با قشون انگلیس و ارزیابی پیامدهای این تاکتیک‌ها، از اهمیت بسیاری برخوردار است. براین‌اساس، پرسش اصلی این است که جنبش جنگل برای مقابله و جنگ با قوای انگلیس چه تاکتیک‌هایی را به‌کار بست و این روش‌ها چه نتایج و پیامدهایی برای جنبش داشته است؟ به‌طور کلی، چهار تاکتیک مختلف در رویارویی جنگلی‌ها با نیروهای انگلیس قابل تشخیص و تفکیک است: ۱- تاکتیک جنگ‌های منظم و کلاسیک؛ ۲- تاکتیک جنگ‌های چریکی و نامنظم؛ ۳- تاکتیک جنگ شهری؛ ۴- تاکتیک صلح. بررسی این روش‌ها نشان می‌دهد که به‌جز تاکتیک جنگ‌های نامنظم (چریکی) که تا اندازه‌ای موفق بود، دیگر روش‌ها، به دلیل کاستی‌هایی که داشتند، نه‌تنها دستاوردی برای جنبش نداشت، بلکه درمجموع تأثیرات منفی بسیاری بر سرنوشت این جنبش گذاشت.

**واژه‌های کلیدی:** جنگ، انگلیس، روس، تاکتیک، جنبش جنگل.

## ۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم در تاریخ جنبش جنگل، جنگ‌هایش با ارتش نیرومند انگلیس بود که پیامدهای ناگواری برای جنبش و اهداف آن داشت. با وجود پژوهش‌های مختلفی که درباره این جنبش صورت گرفته است، هنوز مسائل مهمی درباره جنگ‌هایش با انگلیس وجود دارد که نیازمند بررسی و واکاوی بیشتری است تا تأثیر و پیامدهای آن بر سرنوشت جنبش بیشتر آشکار شود؛ از جمله این مسائل چگونگی تاکتیک‌های<sup>۱</sup> جنبش در جنگ، علل اتخاذ هر یک از این تاکتیک‌ها، نقاط قوت و ضعف و درستی یا نادرستی آنها در طی این نبردهاست که نیازمند مطالعات گسترده‌تری است. مسئله دیگر، گذشته از کم‌وکیف و تأثیر این جنگ‌ها، پیمان صلحی است که در پایان جنگ بین جنبش و قشون انگلیس بسته شد. بررسی مفاد این پیمان نیز از زوایای مختلف ضروری به نظر می‌رسد تا تصویر روشن‌تری از پیامدها و دستاوردهای آن به دست دهد. مجموعه این مسائل ضرورت انجام چنین پژوهشی را دوچندان می‌کند.

بنا بر آنچه گفته شد، این پرسش بنیادی در اینجا مطرح است که تاکتیک‌های جنبش در جنگ با انگلیس چگونه بود و چه دستاورد یا پیامدهایی برای جنبش داشته‌اند؟ در این رابطه، پس از نگاهی به علل و عواملی که در مجموع، به درگیری و جنگ در منطقه منجر شده است، تاکتیک‌های جنبش جنگل و ضرورت اتخاذ هر تاکتیک (جنگ منظم، جنگ چریکی، جنگ شهری و صلح) جداگانه ارزیابی و تحلیل می‌شوند تا نتایج و پیامدهای هر کدام مشخص شود.

در این پژوهش که مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی است، کوشش بر این است که بیشتر از منابع اسنادی و منابع دست اول، یعنی منابعی که دست‌اندرکاران جنبش نگاشته‌اند، استفاده شود؛ البته از آنجایی که این افراد خود عضو جنبش بوده و احتمال دارد در مواردی با رویدادها جانب‌دارانه برخورد کرده باشند، برای ارزیابی درستی یا نادرستی نوشته‌های آنان، تا حد امکان روش تطبیقی منابع نیز به کار گرفته شده است.

اما در زمینه پیشینه چنین پژوهشی باید گفت که برخی کتب و مقالات نوینی که درباره موضوعات مختلف جنبش جنگل نگاشته شده‌اند، هر یک بنا به ضرورت و بضاعت خود اشاراتی به بخشی‌هایی از این موضوع داشته‌اند؛ برای نمونه، می‌توان به پژوهش نوینی تحت عنوان رهبری و ایدئولوژی در جنبش جنگل (سلطانیان، ۱۳۹۷) اشاره کرد که کوشیده است با تحلیل محتوایی منابع، نقش رهبری و ایدئولوژی را در ناکامی جنبش

آشکار سازد؛ اما در آن به نتایج جنگ، تنها به صورت کلی اشاره شده است. اثر دیگر، *آسیب‌شناسی نهضت جنگل* (کریمی، ۱۳۸۲) است که اساساً به تضادهای درونی و بیرونی جنبش و از جمله به تضادهای اساسی جنبش با روس و انگلیس پرداخته است و نه به استراتژی و تاکتیک‌های نظامی آن. در این زمینه مقالاتی نیز نوشته شده است؛ از جمله مقاله «علل شکست نهضت جنگل» (هوازاده، ۱۳۹۲) که تیتروار به علل داخلی و خارجی شکست جنبش اشاره می‌کند و نگاه کوتاهی هم به صلح جنبش با انگلیس دارد. مقالات دیگر، «کنکاشی در روابط نهضت جنگل و روسیه» (علی‌پور، ۱۳۹۵) و «بررسی روابط دوسویه جنبش جنگل و بلشویک‌ها تا پیش از ورود به انزلی» (سلطانیان، ۱۳۹۳) هستند که هریک براساس منابع و وقایع‌نگاری‌های اولیه، به صورت فرعی به موضوع جنگ جنبش با انگلیس نیز پرداخته‌اند. باین‌همه، چنان‌که اشاره شد، هدف و روش پژوهش حاضر با پژوهش‌های مذکور متفاوت است و می‌کوشد تا ضمن تفکیک تاکتیک‌های جنبش، نتایج و پیامدهای هریک را جداگانه بررسی و تحلیل کند.

## ۲. نگاهی به زمینه‌ها و علل وقوع جنگ

در آغاز باید پرسید که اساساً چرا جنبش، درگیر جنگ با انگلیس شد و عوامل بروز این جنگ چه بود؟ در پاسخ باید گفت طی جنگ جهانی یکم (۱۹۱۴-۱۸/م ۱۳۳۳-۳۷ق)، منطقه قفقاز یکی از مهم‌ترین نقاط استراتژیک و بحرانی به‌شمار می‌رفت که نفوذ و تسلط بر آن برای دول درگیر، از جمله انگلستان اهمیت زیادی داشت (ن.ک: سرژ، ۱۳۷۰)؛ از این‌رو این کشور پس از بررسی‌های لازم، به این نتیجه رسیده بود که تنها مسیر کوتاه برای رسیدن سریع به منطقه قفقاز، مسیر قزوین-رشت-انزلی و راه دریایی به باکوست، اما مانع عمده در این مسیر، جنبش جنگل بود؛ زیرا این جنبش پس از چند مرحله درگیری با قوای محلی که از پشتیبانی روس‌ها نیز برخوردار بودند، توانسته بود حاکمیت خود را بر منطقه استوار کند و مانع رفت‌وآمد قشون بیگانه شود.

در توضیح بیشتر باید گفت که با آغاز انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (۱۳۳۳ق) روسیه و استیلای بلشویک‌ها بر بیشتر خاک آن کشور در سال‌های پایانی جنگ جهانی یکم، چگونگی بازگشت سربازان روسیه تزاری از مسیر قزوین-رشت-انزلی به وطنشان مطرح شد. در این زمان، جنبش که بر منطقه گیلان حاکم بود، هدفش این بود که عبور آنان به‌گونه‌ای باشد که به اهالی گیلان خسارت زیادی وارد نشود؛ به این منظور، در ۱۲۹۶ش. (۱۳۳۶/۱۹۱۷ق.)، میان هیئت اتحاد اسلام (رهبری جنبش جنگل) و کمیته انقلابی روس،

مستقر در گیلان، چندبار ملاقات و گفت‌وگوهایی صورت گرفت تا اینکه در اواخر دی همین سال به توافقی دست یافتند (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۲۸). محورهای اصلی این توافق که در ۸ ماده تنظیم شده بود، به‌طور خلاصه عبارت بودند از: الف. تشکیل کمیته مشترک پانزده نفره از نمایندگان هیئت اتحاد اسلام و پلیس ملی روس، برای کنترل و نظارت بر چگونگی خروج سربازان تزاری؛ ب. حفظ امنیت شهر؛ ج. برآورد خسارات احتمالی نظامیان به اهالی و چگونگی جبران آن توسط روس‌ها. مدت اجرای این قرارداد نیز دو ماه تعیین شده بود («قشون روس رجعت می‌کند»، ۱۳۳۶: ۳/۲۳-۵)؛ اما روند رویدادها در هفته‌های بعد چنان بود که این قرارداد به اجرا درنیامد، درحالی‌که سربازان روس همچنان دسته‌دسته از قزوین به رشت و انزلی وارد می‌شدند و در کاروان‌سراها، خانه‌ها و باغ‌ها به استراحت می‌پرداختند و سپس با کشتی به روسیه می‌رفتند و دراین‌میان، خساراتی نیز به اهالی وارد می‌کردند (مجموعه اسناد نهضت جنگل، ۱۳۸۲: ۴۸).

اما درباره موانع اجرای قرارداد مذکور، باید گفت که توجه آلمان‌ها به گرجستان از یک‌سو و از سوی دیگر، پیشروی قوای عثمانی به سوی قفقاز و باکو، درحالی‌که روسیه به دلیل جنگ‌های داخلی توان ممانعت از آنان را نداشت، سبب نگرانی انگلستان شده بود. این نگرانی بیشتر از آن‌روی بود که در صورت تصرف باکو توسط عثمانیان، ممکن بود قوای عثمانی متوجه شمال ایران، آسیای میانه و هندوستان شوند؛ بدین سبب، انگلیسی‌ها در اقدامی پیش‌گیرانه می‌کوشیدند تا هرچه سریع‌تر خود را به باکو برسانند (مابری، ۱۳۶۹: ۴۸-۳۴۱). به این منظور، آن‌ها که از مدتی پیش در تدارک اعزام نیرو به باکو بودند، به سرعت بخشی از قوای خود را به فرماندهی ژنرال «دنسترویل» (Dunsterville) روانه گیلان کردند (گرکه، ۱۳۷۷: ۳-۴۶۲)؛ البته پیش از اعزام این قوا، دنسترویل شخصاً یک‌بار برای بررسی اوضاع منطقه در ۲۸ بهمن ۱۲۹۶ (۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۶) همراه با ۴۲ تن از صاحب‌منصبان انگلیسی و شماری تجهیزات و نیرو به غازیان (نزدیک انزلی) رفته بود که این‌گونه ورود خودسرانه به منطقه گیلان، سبب واکنش بسیار تند اتحاد اسلام شده بود (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۰: ش ۶۲). بدین‌سان، بریتانیا که قصد داشت در تابستان ۱۲۹۷ش (۱۹۱۸م/۱۳۳۷ق) قوای خود را از راه قزوین-انزلی به باکو اعزام کند، در گیلان با ممانعت قوای جنگلیان روبه‌رو شده بود (یقیان، ۱۳۶۳: ۱۰-۹)؛ از این‌رو ژنرال دنسترویل، کلنل استوکس (Colonel Stokes) را به گیلان اعزام کرد تا درباره آزادی رفت‌وآمد در مسیر قزوین-انزلی و نیز آزادی اسیران انگلیسی، با رهبران جنبش جنگل گفت‌وگو کند؛ اما

وی پس از دو روز گفت‌وگو، پاسخ مساعدی دریافت نکرده، به قزوین بازگشت و شکست مذاکرات را گزارش داد. در این گفت‌وگوها که در «آتشگاه»، در پنج کیلومتری غرب رشت انجام شده بود،<sup>۲</sup> میرزا کوچک‌خان و حاجی‌احمد کسمایی، به‌عنوان نمایندگان جنبش جنگل پاسخ دادند که گرچه با بازگشت سپاهیان روس به وطنشان موافق‌اند، اما کمیته اتحاد اسلام با عبور قوای انگلیس از گیلان به قفقاز که مقاصد استعماری دارد، مخالف است (کسمایی، ۱۹۹۳: ۷۶-۷۷ و صبوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۶۷).

در پی پاسخ منفی جنبش جنگل، ژنرال دنسترویل بلافاصله با بیچراخف، فرمانده قوای روس گفت‌وگو کرد و به دنبال آن، در ۵ ژوئن ۱۹۱۸ (۱۳۳۷ق) قوای مشترک روس و انگلیس، از قزوین به سوی منجیل به حرکت درآمدند. مقدمات عملیات نظامی بیچراخف، در صبح روز ۱۲ ژوئن در منجیل آغاز شد. در همین زمان، «ماژور فن پاشن» (Major F. Paschen) آلمانی که فرماندهی قوای جنگل را برعهده داشت، از سوی جنبش به ستاد بیچراخف اعزام شده و به وی یادآوری کرد که جنبش، تسهیلاتی برای عبور منظم سپاهیان روس فراهم خواهد کرد؛ اما این عبور شامل قوای انگلیس نمی‌شود (دنسترویل، بی‌تا: ۲۳۱). بیچراخف نیز پاسخ داد که اگر مجاهدان از سر راهش برداشته شوند و به وی تضمین نظامی لازم داده شود، مایل به خون‌ریزی نیست. در پاسخ، فن پاشن ۲۴ ساعت زمان خواست تا مراتب را به رهبری جنبش اعلام کند و اقدامات لازم را انجام دهد؛ اما هنوز چیزی از ۲۴ ساعت نگذشته بود که بیچراخف به اغوای فرمانده انگلیسی، حمله نظامی خود را در ۲۴ خرداد ۱۲۹۷ (۴ رمضان ۱۴/۱۳۳۶ ژوئن ۱۹۱۸) آغاز کرد (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۳۲)<sup>۳</sup> و بدین‌سان، قرارداد مذکور، مبنی بر عبور مسالمت‌آمیز قوای روس از گیلان مختل ماند.

بنا بر آنچه گفته شد، در مجموع چند عامل سبب شد که جنبش ناگزیر به جنگی نابرابر وارد شود که ابتدا با قوای مشترک انگلیس و روس آغاز شد و سپس این نبرد با قوای انگلیس ادامه یافت. این عوامل را می‌توان به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱. تحولات نظامی سریع در منطقه قفقاز و در نتیجه فشار قوای انگلیس برای عبور از راه گیلان؛

۲. همسویی و همکاری‌های پنهان و آشکار جنبش با کمیته مسلمانان باکو (برگ‌های جنگل، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۴)،<sup>۴</sup> بلشویک‌ها، عثمانی‌ها و آلمانی‌ها که جملگی در جبهه مخالف انگلیس قرار داشتند و مخالف حضور قوای انگلیس در قفقاز بودند؛

۳. مسیر گیلان ظرفیت عبور همه قوای روس و انگلیس را نداشت. چنان‌که در بالا آمده است، قوای روس به تنهایی با دشواری‌های بسیار از این مسیر عبور می‌کردند و با وجود مراقبت‌هایی بازهم زیان‌های بسیاری به اهالی منطقه وارد کردند. بدیهی است که اگر قوای انگلیس هم به آنها افزوده می‌شد، دشواری‌ها و خسارت‌ها دوچندان می‌شد؛

۴. اما مسئله مهم‌تر که جنبش را به جنگ با انگلیس کشاند، این بود که جنبش نه تنها با انگلیس، بلکه با مظاهر و دنباله‌های داخلی آن در ایران نیز تضادهای بنیادی داشت. از آن سو، انگلیس نیز با مرام و اهداف جنبش تضادهای اساسی داشت و لذا قدرت‌یافتن آن را در منطقه مغایر با منافع استراتژیک خود می‌دانست (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۳۲-۱۳۴)؛ چنین تضادهایی زمینه‌ساز اصلی مخاصمت‌ها بود.

مجموعه این عوامل سبب شد که جنبش در برابر فشارهای انگلیس برای عبور از گیلان مقاومت کند و در نهایت نیز ناگزیر به جنگی نابرابر و سرنوشت‌ساز وارد شد که پیامدهای ناگواری برای آن داشت. چنان‌که گفته شد، در طی این جنگ جنبش در هر مرحله تاکتیکی را به کار بست که هر کدام نیازمند بررسی و تحلیل جداگانه‌ای است؛ این تاکتیک‌ها عبارت بودند از: جنگ‌های منظم، جنگ‌های نامنظم (چریکی)، جنگ شهری، صلح.

### ۳. تاکتیک جنگ‌های منظم

جنگ مرحله نخست، به شیوه جنگ‌های منظم در ۲۴ خرداد ۱۲۹۷ (۴ رمضان ۱۳۳۶) آغاز شد؛ اما جنبش تجربه کافی، امکانات و توان برابری با دشمن را در چنین جنگی نداشت. در این جنگ منظم، قوای مشترک روس و انگلیس عبارت بودند از: چند هزار قزاق سواره و پیاده، یک اسکادران سواره‌نظام، توپخانه، دو اتومبیل زره‌پوش و دو هواپیما که آنها را پشتیبانی می‌کردند (دنسترویل، بی‌تا: ۲۲۴). درحالی‌که شمار نیروهای جنگل را که برای جنگ در منجیل آماده شده بودند، بین ۱۲۰۰ تا ۳ هزار نفر نوشته‌اند که سلاح آنان نیز بیشتر تفنگ و چند دستگاه مترالیوز (مسلسل شصت‌تیر) بود (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۴۶ و فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۳۱).<sup>۵</sup> فرماندهی جنگ‌های منظم به ماژور فن پاشن آلمانی واگذار شده بود. با آغاز جنگ، دو فروند هواپیمای انگلیسی از قزوین به پرواز درآمد، مواضع دفاعی جنگلیان را بررسی کردند. سپس توپخانه سنگین روس‌ها به غرش درآمد و سنگرهای قوای جنگل را که از پیش آماده جنگ شده بودند، یکی پس از دیگری درهم کوبید. نخستین سنگر جنگلیان بر بالای پل سابق منجیل (محل فعلی سد سفیدرود) واقع بود که هیجده تن به سرکردگی محمودخان ژولیده از آن دفاع می‌کردند. با شروع جنگ، تمام

افراد این سنگر، غیر از ژولیده که زخمی شده بود، کشته شدند. سنگرهای دیگر نیز با شلیک پیاپی توپخانه و زره‌پوش‌ها، یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند و افرادش کشته و زخمی و اسیر می‌شدند و یا می‌گریختند.

به این ترتیب، پس از چند ساعت جنگ که بیشتر در مدخل پل سابق منجیل روی داد، مشخص شد که دفاع و جنگ منظم بیهوده است؛ زیرا هیچ‌گونه تناسبی میان قوای طرفین، از لحاظ سلاح و مهمات و نیروها وجود نداشت؛ در نتیجه، جنگلیان با تلفات حدود صد کشته و پنجاه اسیر و شمار زیادی مجروح و ناپدیدشده، ناگزیر شدند عقب‌نشینی کنند. این عقب‌نشینی که با بی‌نظمی و گسیختگی صورت گرفت، سبب شد که روس‌ها و در پی آنان انگلیس‌ها بدون دغدغه چندان به سوی رشت سرازیر شوند (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۳۴-۱۳۵ و دسترویل، بی تا: ۲۳۳).

از سویی، برخی نیز ماژور فن پاشن را متهم به خیانت کردند و گفتند که وی وجب‌به‌وجب در برابر حمله‌های دشمن دفاع نکرد و نیز برای ایجاد موانع در مسیر پیشروی دشمن در هنگام عقب‌نشینی، پیش‌بینی‌های لازم را نکرده بود؛ البته این شخص دستور عقب‌نشینی تا رودبار را داده بود، اما قوای جنگل در اثر شلیک پیاپی توپخانه دشمن، فرصت اندیشیدن و تصمیم‌گرفتن نداشتند و دست از مقاومت برداشته بودند (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۳۵).

با چنین وضعی، این پرسش در اینجا مطرح می‌شود که چرا جنبش با آگاهی از برتری سلاح، توان نظامی و تجربه دشمن در جنگ‌های منظم، به چنین تاکتیکی روی آورد که نتیجه آن در یک نبرد چندساعته، بیش از صدها کشته و شمار زیادی مجروح و اسیر بود؟ به نظر می‌رسد در پاسخ به این پرسش باید گفت که اتخاذ تاکتیک جنگ منظم و کلاسیک در منجیل، اشتباهی استراتژیک بود؛ زیرا در این روش، نیروهای جنبش نه آن آموزش‌های لازم جنگ‌های منظم را دیده بودند و نه اینکه سلاح و جنگ‌افزارهای لازم و کافی را برای چنین جنگی داشتند. نیروهای نظامی جنبش حتی دوره‌های آموزشی ضروری را نیز به اندازه کافی طی نکرده بودند. در این مورد گفته شده است که «افراد مدرسه‌دیده آنان بیش از شش ماه آموزش ندیده بودند» (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۴۶). بیشتر جوانان چهار ماه و حتی بسیاری نیز پس از یک ماه آموزش روانه جبهه می‌شدند. قوای چریکی جنبش نیز چون مخالف با جنگ منظم بودند، نقشی در جنگ منجیل نداشتند (همان)، در حالی که نیروهای انگلیس گذشته از برتری سلاح که به آنها

اشاره شد، طی جنگ جهانی یکم بسیار ورزیده شده و با پیروزی‌هایی که کسب کرده بودند، از روحیه‌ای قوی برخوردار بودند (صبوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹ و کسمایی، ۱۹۹۳: ۷۷). با چنین تفاوت‌هایی، شکست جنبش اجتناب‌ناپذیر می‌نمود؛ اما معلوم نیست که رهبران جنبش چرا و با چه توجیهی چنین روشی را در پیش گرفته بودند؟ باین‌همه، اگر قوای جنبش پس از شکست منجیل، به‌گونه‌ای منظم عقب‌نشینی می‌کردند، می‌توانستند در حال عقب‌نشینی موانعی بر سر راه دشمن ایجاد کنند تا جلوی حرکت اتومبیل‌های زره‌پوش را بگیرند یا در سر راه آنان کمین کنند؛ اما چنین اقدامی هم ظاهراً صورت نگرفت.

#### ۴. تاکتیک جنگ‌های نامنظم (چریکی)

پس از ناکامی در تاکتیک جنگ‌های منظم در منجیل، جنبش به جنگ‌های نامنظم (چریکی) و تهاجمی روی آورد. چنین تصمیمی در نشست فوق‌العاده سران جنبش که در ۲۹ خرداد ۱۲۹۷ (۹ رمضان ۱۳۳۶ق)، در کسما برگزار شد، پس از گفت‌وگوهایی با اکثریت آرا به تصویب رسید. براساس این تاکتیک، مقرر شد که در تمام خطوط شوشه از اول سیاه‌رود تا کنار دریا، جنگ چریکی و نامنظم را درپیش‌گیرند (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۴۷). سپس بیانیه‌ای در همین رابطه منتشر کردند که سبب شد بخشی از مردم که مرعوب قدرت بیگانگان شده بودند، دوباره به جنبش امیدوار شوند.

براساس این تاکتیک، مسیر منجیل-رشت را که به «خط عراق» معروف بود، به چند قسمت تقسیم کرده، آماده جنگ شدند. میرزا کوچک‌خان خود با شماری از مبارزان در سیاه‌رود به جنگ پرداخت (صبوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۹-۶۸). اسکندر خان (امانی) در امام‌زاده هاشم مأمور حمله به انگلیس‌ها شد و احسان‌اله‌خان نیز چنین مأموریتی را در دوشنبه-بازار (سنگر) برعهده گرفت. بیشترین جنگ‌های چریکی در سیاه‌رود، تاریک‌رود و امام‌زاده هاشم روی داد که به‌لحاظ جغرافیایی وضع دفاعی مناسبی داشتند (مجموعه اسناد نهضت جنگل، ۱۳۸۲: ۱۹۲). در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۸ (۱۳۳۷ق)، در حمله جنگلیان به یک ستون نظامی انگلیس، فرمانده آن به نام «کاپیتان درنفورد» کشته شد و شماری نیز مجروح شدند؛ البته چند تن از جنگلیان نیز در این درگیری کشته شدند (دنسترویل، بی‌تا: ۲۳۵). اخبار جنگ همه‌روزه با پخش اعلامیه‌های دوطرف به آگاهی مردم می‌رسید؛ اما مردم بیشتر به بدبختی و بیچارگی خود می‌اندیشیدند.



با این‌همه، انگلیس‌ها با توپ، زره‌پوش‌ها، مسلسل‌های شصت‌تیر و هواپیما به جنگلیان حمله می‌کردند و هربار در این درگیری‌ها، افرادی از دو طرف کشته و زخمی می‌شدند؛ البته در این بمباران‌ها، بیشتر مردم بی‌طرف و احشام آنان کشته و مجروح می‌شدند (صوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹ و گیلک، ۱۳۷۱: ۱۶۷). منابع آمار دقیقی از شمار کشته‌شدگان دوطرف در این جنگ‌ها به‌دست‌نمی‌دهند؛ اما چنان‌که از گزارش کارگزار گیلان برمی‌آید، در جنگ‌های چریکی شمار کشته‌شدگان قوای انگلیس و ضایعات زرهی آنان بیشتر از جنگلیان بود (مجموعه اسناد نهضت جنگل، ۱۳۸۲: ۱۹۳). سرانجام، با وجود چنین نبردهایی، حدود هزار تن از نیروهای انگلیسی توانستند در پناه زره‌پوش‌ها به رشت وارد شوند. از آن‌پس، جنگ به نواحی اطراف رشت مانند کسما، گوراب زرمخ و مناطق دیگر نیز کشیده شد.<sup>۶</sup>

با وجود این، در تاکتیک جنگ‌های چریکی و نامنظم، جنبش بهتر عمل کرد و موفق‌تر بود. اگر جنبش از همان آغاز به‌جای جنگ منظم، جنگ‌های چریکی را درپیش‌می‌گرفت، تلفات کمتری می‌داد و روحیه مبارزان و هواداران خود را نیز بهتر حفظ می‌کرد. در این تاکتیک، جنبش توانست با حمله‌های ناگهانی، ضربه‌هایی به قوای نظامی و پشتیبانی دشمن وارد کند. در مواردی نیز زره‌پوش‌های آنان را از کار انداخت؛ البته جنبش نیز متحمل تلفاتی شد (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۶۷). در مجموع، تاکتیک جنگ نامنظم بیشتر حالت ایذایی داشت و با وجود برخی کامیابی‌ها، در نهایت جنبش نتوانست از تردد نیروهای انگلیسی در مسیر منجیل-رشت جلوگیری کند؛ البته این تاکتیک نیز دشواری‌های خاص خود را داشت؛ از جمله اینکه اداره‌کردن جبهه‌ای به طول بیش از پنجاه کیلومتر در این مسیر (از سیاهرود تا رشت) بسیار دشوار بود. سرانجام، پس از چهل روز جنگ‌های چریکی، جنبش ناگزیر به اتخاذ تاکتیک دیگری شد و آن تاکتیک جنگ شهری بود.<sup>۷</sup>

## ۵. تاکتیک جنگ شهری

چنان‌که در پیش اشاره شد، تاکتیک‌های نظامی گوناگون در هر مرحله، بنابر شرایط جنگی، به جنبش تحمیل می‌شدند؛ از این‌رو پس از حدود چهل روز جنگ‌های نامنظم، جنبش ناگزیر به اتخاذ تاکتیک جنگ شهری شد. در مورد چرایی و هدف از اتخاذ چنین شیوه‌ای، گفته شده است که رفته‌رفته مجاهدان دچار کمبود مهمات و آذوقه شده بودند و در چنین وضعیتی، اداره‌کردن حدود ۱۵۰۰ نفر از مبارزان در مسیری بیش از پنجاه

کیلومتر بسیار دشوار شده بود (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۷۳). از سویی، اهالی منطقه نیز دچار مشکلاتی شده بودند و سال قحطی نیز همچنان ادامه داشت. در چنین شرایطی میرزا به این نتیجه رسیده بود که دو راه بیشتر وجود ندارد: «... یا آنکه ترک مخاصمه گوییم و یا حمله به رشت نموده و با تهیه مهمات و آذوقه و پول، به فشارهای وارده اندکی تخفیف دهیم؛ البته در حمله به رشت ممکن است به اهالی صدماتی وارد شود، ولی راه منحصر و چاره جز این نیست» (همان).

با چنین هدفی بود که جنبش تصمیم گرفت به رشت حمله کند. این تصمیم در شب ۱۱ شوال ۱۳۳۶ به‌اجرا درآمد.<sup>۸</sup> درباره چگونگی انجام عملیات، صادق کوچک‌پور که خود در آن عملیات شرکت داشت، گزارش می‌دهد که میرزا با حدود پانصد تن از مبارزان از بی‌راهه به‌سوی سلیمان داراب حرکت کرد و نزدیک صبح به آنجا رسید. وی در آنجا افراد را سان دید و سپس برای حمله آماده شدند (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۱)؛ اما تاکتیک موردنظر، در همان آغاز حمله به مقر سپاهیان انگلیس در شهر، با مشکل روبه‌رو شد و در نتیجه تلفات شماری از مجاهدان را در پی داشت.<sup>۹</sup> جنگ رشت چهار تا پنج روز به درازا کشید. گفته شده است که شهر سه روز در تصرف نیروهای جنگل بود؛ اما روز چهارم که قرار بود انگلیس‌ها از شهر خارج شوند، هواپیماهای آنان مردم را بمباران کرده، به مسلسل بستند؛ از این‌رو میرزا دستور داد برای پیشگیری از خون‌ریزی، شهر را تخلیه کنند. پس از آن سربازان هندی وارد شهر شدند و چند خانه را به آتش کشیدند (همان: ۱۴).

اما صبوری دیلمی، دیگر مبارزی که در این جنگ مجروح شده بود، می‌نویسد که جنگ چند شبانه‌روز به درازا کشید و سرانجام بخشی از شهر در دست مجاهدان و بخشی دیگر در دست انگلیس‌ها بود.<sup>۱۰</sup> انگلیس‌ها تقاضا کردند که به آنها اجازه داده شود تا از شهر خارج شوند؛ اما جنبش تقاضای آنان را مشروط به تحویل سلاحشان کرد، ولی انگلیس‌ها آن را نپذیرفتند و تنها ۲۴ ساعت فرصت خواستند تا تصمیم بگیرند. جنبش نیز با درخواست آنان موافقت کرد. طی این مدت که جنگ متوقف بود، برای انگلیس‌ها از قزوین کمک رسید و دوباره جنگ با شدت بیشتری آغاز شد. مردم شهر که به‌تنگ‌آمده بودند، خبر آوردند که دویست تن از زنان و فرزندان اهالی شهر، بی‌گناه کشته شدند و شهر در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته است؛ از این‌رو میرزا دستور داد که مجاهدان شبانه شهر را ترک کنند (صبوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۸۱).

به هر حال، اینکه جنگلیان بر نیمی یا تمام شهر تسلط یافته بودند یا نه، تأثیر چندانی بر نتیجه جنگ نداشت؛ زیرا گذشته از برتری سلاح، کمکی که از قزوین برای انگلیس‌ها رسیده بود، موازنه جنگ را به سود آنان تغییر داد (نهضت جنگل به روایت اسناد، ۱۳۷۷: ۱۳۶، سند ش ۵۷). انگلیس‌ها دارای دو ماشین زره‌پوش، دو عراده توپ و چند مسلسل بودند و به تعداد کافی سرباز داشتند. علاوه بر اینها، چهل ماشین سرباز کمکی نیز از قزوین رسیده بود، ضمن اینکه دو فروند هواپیما نیز آنان را پیوسته پشتیبانی می‌کردند؛ اما جنگلیان در برابر آتش مسلسل‌ها، زره‌پوش‌ها و هواپیماها نتوانستند کاری از پیش‌برند و ناگزیر تن به عقب‌نشینی دادند (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۵۰)؛ البته در این عقب‌نشینی، وساطت کارگزار رشت و شماری از بزرگان نیز مؤثر افتاد. اینان با گفت‌وگوهایی که با فرماندهان قشون انگلیس و رهبران جنبش داشتند، خواستار آن بودند که عملیات نظامی به خارج شهر منتقل شود تا مردم بی‌گناه کشته نشوند و خانه‌ها ویران نگردد (نهضت جنگل به روایت اسناد، ۱۳۷۷: ۱۳۶، سند ش ۵۷). بدین‌سان، پس از چهار پنج روز جنگ شهری، جنبش بدون دست‌یافتن به اهداف خود، ناگزیر به تخلیه شهر شد؛ اما جنگ حدود بیست روز دیگر در خارج شهر و با همان شیوه چریکی ادامه یافت تا زمان صلح فرارسید (جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۰۵).

در تحلیل این مرحله از جنگ باید گفت علاوه بر بیرون‌راندن انگلیس‌ها از شهر، هدف، تأمین سلاح، مهمات، آذوقه و پول بود. حاجی‌احمد کسمایی نیز به چنین کمبودهایی اشاره کرده است. گذشته از اینها، به‌نظر می‌رسد مسائل دیگری چون جبران ناکامی‌های پیشین و اعاده اعتبار و اعتماد پایگاه اجتماعی جنبش نیز مدنظر بود (دفترروایی، ۱۳۶۳: ۶۷). بدیهی است که دست‌یافتن به چنین اهدافی بدون تسلط کامل بر شهر امکان‌پذیر نبود. با چنین اهدافی جنگ شهری آغاز شد؛ اما درنهایت هیچ‌یک از آن اهداف برآورده نشد. علت اصلی این ناکامی در اینجا نیز برتری سلاح دشمن بود، به‌ویژه اینکه در موقعیتی حساس، قوای کمکی از قزوین به یاری قشون انگلیس آمد و در نتیجه، موازنه جنگ به سود دشمن تغییر یافت (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۳ و فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۵۰). از پیامدهای این تاکتیک این بود که شماری از نیروهای دو طرف و نیز عده زیادی از مردم بی‌طرف کشته شدند و خسارت‌های زیادی نیز به اهالی وارد شد. در چنین شرایطی، مبارزان جنگل ناگزیر به ترک شهر شدند.

## ۶. علل اتخاذ تاکتیک صلح و پیامد آن

درباره اینکه چرا جنبش جنگل تاکتیک مصالحه با انگلیس را در پیش گرفت، منابع، علل و دلایل گوناگونی را بر شمرده‌اند که به برخی از آنها اشاره شد. جنبش در جنگ‌های پیشین، به‌ویژه در جنگ شهری نتوانست به اهداف مورد نظر خود دست یابد. در پی این جنگ‌ها و ناامنی‌ها، شهروندان نیز دچار تنگناهای زیادی شده بودند و قحطی بر طبقات ضعیف فشار می‌آورد؛ این شرایط از یک‌سو و تحلیل رفتن قوای نظامی و لجستیکی جنبش از سوی دیگر، رهبران آن را ناگزیر ساخت تا جنگ را ولو به‌طور موقت، متارکه کنند تا اوضاع خود را سروسامان بخشند (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۵۳).

باز درباره علل پذیرش صلح، حاجی‌احمد کسمایی، یکی از رهبران قدرتمند جنبش توضیحات کامل‌تری می‌دهد؛ وی می‌نویسد که در جنگ‌های اولیه، به‌علت کمبود نیروها و گستردگی جبهه و نیز تسلیحاتی که دشمن در اختیار داشت، جنبش نتوانست چنان‌که باید مقاومت کند؛ از این رو به رشت و سپس به کسما عقب‌نشینی کرد و در نتیجه روس و انگلیس به یکی از خواسته‌هایشان، یعنی راه عبور دست یافتند. وی می‌افزاید که جنگ به‌طور پراکنده ادامه داشت تا اینکه خبر رسید ذخیره اسلحه و مهمات کاهش یافته است. اقداماتی هم که برای تهیه سلاح صورت گرفته بود، نتیجه‌ای نداد. به‌علاوه، برای جنبش امکان خرید اسلحه از بازار آزاد یا دولت‌های در حال جنگ نیز مقدور نبود (کسمایی، ۱۹۹۳: ۷۸-۷۹). در مجموع، از این داده‌ها چنین برمی‌آید که مشکلات مالی، کمبود آذوقه، قحطی، کاهش مهمات جنگی، بمباران‌های پیاپی هوایی دشمن، خستگی و فرسودگی مجاهدان و مبارزان، تحریک افکار عمومی بر ضد جنبش و تشدید مخالفت‌های کارگزاران دولتی که غالباً از عناصر هوادار انگلیس به‌شمار می‌رفتند، همگی موجب شدند جنبش وادار به مصالحه شود (سلطانیان، ۱۳۹۷: ۵۰ و جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۰۸-۱۱۰). در چنین شرایطی بود که کمیته اتحاد اسلام با بررسی تمام جوانب، با مذاکرات صلح موافقت کرد. تصور رهبران جنبش نیز این بود که مصالحه، حتی کوتاه‌مدت، فرصت بازسازی نیروها را به آنان خواهد داد (کسمایی، ۱۹۹۳: ۷۸-۹).<sup>۱۱</sup>

بدین‌سان، پس از مکاتباتی، با وساطت مسیو ژول سمپ (Jules Sempe)، کنسول فرانسه در رشت، طرفین راضی شدند درباره شرایط متارکه گفت‌وگو کنند. بر این اساس، در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ (۱۲ اوت ۱۹۱۸/۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۶) کلنل ماتیوس، فرمانده قشون انگلیس، همراه با مستر مایر، نماینده سیاسی آن کشور، در «صفه‌سر» واقع در سه کیلومتری

رشت، با رضا افشار و دکتر ابوالقاسم فرید، نمایندگان جنبش جنگل مذاکره کردند. سرانجام پس از شش روز گفت‌وگو، در ۲۸ مرداد ۱۲۹۷ (۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۶) پیمان صلحی در هشت ماده تنظیم و به امضای طرفین رسید (جنگلی، ۱۳۵۷: ۱۰۸-۱۱۰ و فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۵۳-۱۵۵). مواد هشت‌گانه پیمان صلح عیناً عبارت بودند از:

۱. نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می‌شوند قواء مسلح در راه قزوین-انزلی که معروف به راه عراق است و نزدیکی‌های آن نگاه ندارند. توضیح اینکه هرگاه قوای مسلح دیگری، سواى نظامیان انگلیس یا نظامیان دولت ایران، عازم گیلان از راه عراق باشند، با قوه اسلحه حق ممانعت خواهند داشت؛
۲. نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می‌شوند صاحب‌منصبان خارجی را اخراج نموده، از دولت‌هایی که با انگلستان در حال جنگ‌اند، صاحب‌منصب استخدام ننمایند؛
۳. نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متعهد می‌شوند که تهیه خواروبار لازم را برای نیروی موجود انگلیس در گیلان بنمایند و نمایندگان نظامی انگلیس متقبل می‌شوند که افراد مسلح یا غیرمسلح برای جمع‌آوری آذوقه به صفحات گیلان اعزام ندارند؛
۴. نمایندگان کمیته اتحاد اسلام متقبل می‌شوند اسراء دولت انگلیس را که عبارت از کاپیتان نوئل، لیوتنان موریس، کلنل شامانف، کاپیتان استریک و صمصام‌الکتاب می‌باشند رد کرده، اسراء کمیته اتحاد اسلام را در هر نقطه باشند، تحویل بگیرند؛
۵. نمایندگان نظامی انگلیس متعهد می‌شوند در امور داخلی ایران مداخله ننمایند، مگر در صورتی که ایرانی‌ها با دشمنان انگلیس مساعدت کرده، به ضد انگلیس اقدام نمایند؛
۶. نمایندگان قشون انگلیس قول می‌دهند به‌هیچ‌وجه در مقاصد کمیته اتحاد اسلام، مادام‌که مربوط به پیش‌بردن منافع دشمنان انگلیس نباشد، ضدیت ننمایند.
۷. از اهالی دعوت می‌شود که برای حفظ خود، حاکمی به‌طور موقت انتخاب کنند تا حکومت ایران نماینده‌اش را بفرستد؛
۸. نمایندگان طرفین متعهد می‌شوند که قواء مسلح آنها به‌هیچ‌وجه داخل شهر نگردند» (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۵۳-۱۵۵ و گیلک، ۱۳۷۱: ۱۸۷-۱۸۸).

با نگاهی به این مواد، مشخص می‌شود که جنبش از سر استیصال به چنین پیمانی تن داد؛ زیرا اساساً تن‌دادن به چنین قراردادی، آن هم پس از آن همه کشتار و ویرانی و زیان‌های مالی، به مفهوم پذیرش و رسمیت‌بخشیدن به حضور دشمن در خاک ایران و گیلان بود و به‌علاوه، چنین معاهده‌ای کاملاً با برخی اصول ایدئولوژی سیاسی جنبش، مبنی بر طرد بیگانگان و حفظ استقلال کشور مغایرت داشت؛ همچنین بیشتر مواد این قرارداد، چنان‌که ملاحظه می‌شود، استعماری و به سود انگلیسیان بود؛ برای مثال، ماده ۱

آن که فوری هم به اجرا درآمد، به انگلیسیان اجازه می‌داد که از آن پس با خیال آسوده و بدون هیچ تهدیدی در مسیر قزوین-انزلی رفت‌وآمد کنند، در حالی که این همه جنگ و کشتار برای ممانعت از چنین رفت‌وآمدی صورت گرفته بود. در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا بهتر نبود از همان آغاز که جنبش در موضع قدرت قرار داشت، با گرفتن امتیازاتی و طبق قرارداد مناسب‌تری، به صورت مسالمت‌آمیز اجازه می‌داد قوای انگلیس نیز مانند روس‌ها از گیلان عبور کنند؟ در این صورت، از این همه زیان‌های مالی و جانی به جنبش و مردم منطقه جلوگیری می‌شد و امکان این نیز که جنبش بتواند تمام قوای خود را برای تحقق اهداف مهم‌تر، مانند فتح تهران و احیای نظام مشروطه حفظ کند، فراهم می‌آمد.

اما ماده ۲ نیز که فوراً به اجرا درآمد، کاملاً به زیان جنبش و به سود انگلیس بود؛ زیرا با اخراج افسران و متخصصان نظامی خارجی از جنبش، انگلیسیان از این بابت نیز آسوده خاطر می‌شدند. گذشته از این، جنبش حق نداشت از آن پس، از هیچ‌یک از دول مخالف انگلیس کارشناس استخدام کند. این ماده در واقع یادآور قراردادهای استعماری روسیه تزاری و انگلیس، در دوره‌های پیش از مشروطه بود.

ماده ۳ گرچه سودی برای جنبش نداشت، ولی به لحاظ اقتصادی تا اندازه‌ای به نفع مردم و کشاورزان منطقه بود؛ زیرا دست دلان و عناصر وابسته به انگلیس را از بازار برنج کوتاه می‌ساخت،<sup>۱۲</sup> لیکن در عین حال، جنبش را به گونه‌ای به تدارکاتچی قوای انگلیس تبدیل می‌کرد. درباره اجرای شدن ماده ۴ منابع ساکت هستند؛ اما اگر انگلیسیان نیز به درستی آن را عمل کرده باشند، می‌توان گفت به سود دو طرف بوده است.

از همه شگفت‌انگیزتر و بی‌معنی‌تر ماده ۵ بود؛ زیرا حضور آنان در ایران و گیلان خود نوعی مداخله مستقیم بود. دیگر اینکه با مداخله انگلیس‌ها بود که کمی پیش‌تر در ۱۳ مرداد ۱۲۹۷ دولت و ثوق‌الدوله برای اهدافی، از جمله تنظیم قرارداد ۱۹۱۹ (۱۳۳۸ق) روی کار آمده بود. گنجانیدن بندهایی از این دست در قرارداد، نه به دلیل ساده‌اندیشی جنبش، بلکه گویای میزان درماندگی آن بود (شعاعیان، ۱۳۴۹: ۱۵۹).

ماده ۶ نیز صوری و بیهوده بود؛ زیرا مقاصد و اهداف جنبش از همان آغاز بر طرد بیگانگان و حفظ استقلال کشور استوار بود که ماهیتاً برضد حضور خود انگلیس‌ها نیز بود، اما به نظر می‌رسد که در اینجا منظور از دشمنان انگلیس بیشتر بلشویک‌ها بودند؛

زیرا از ظهور بلشویک‌ها و همکاری جنبش با آنان بیم داشتند. گذشته از اینها، مانند دیگر قول‌هایی که در این قرارداد داده بودند، چه تضمینی برای اجرای چنین قولی وجود داشت؟

درباره مواد ۷ و ۸ می‌توان گفت که این بندها تاندازه‌ای برای امنیت شهروندان ضروری و سودمند بود. درنهایت باید گفت که پذیرش چنین موادی که غالباً به سود انگلیس‌ها بود، زیان‌های بسیاری برای جنبش در پی داشت و اینکه گفته شد این قرارداد زمینه محو جنبش را فراهم کرده بود، چندان دور از واقعیت نبود (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۵۰).

چنان‌که اشاره شد، رهبران جنبش گرچه از این پیمان ناخرسند بودند، چنین تصور می‌کردند که با این پیمان می‌توانند از خستگی و فرسودگی بیرون آیند و با آرامش بیشتری دوباره خود را تجهیز کنند؛ اما رویدادهای بعدی، دیگر چنین فرصتی را به آنان نداد؛ بدین‌گونه که اندکی پس از امضای این پیمان، جنگ جهانی یکم با پیروزی انگلیس‌ها پایان یافت و آنان فرصت بهتری برای تحقق اهداف خود، از جمله تنظیم قرارداد ۱۹۱۹ (۱۳۳۸ق) و محو جنبش جنگل یافته بودند. در این زمان که دولت و ثوق‌الدوله روی کار آمده بود، انگلیس‌ها درصد برآمدند، با توجه به موقعیت برتری که داشتند، همان پیمان صوری را نیز نادیده بگیرند (سلطانیان، ۱۳۹۷: ۵۴)؛ به همین منظور آنان دو یادداشت جداگانه، ولی با یک مضمون، یکی برای حاجی‌احمد کسمایی و دیگری برای میرزا ارسال کرده، از آنان خواستند که یا با دولت ایران کنار آیند و در انجام اصلاحات مشارکت کنند یا حاضر شوند تحت نظر انگلیس، به بین‌النهرین بروند و در آنجا زندگی راحتی داشته باشند؛ البته پاسخ جنبش به هر دو پیشنهاد منفی بود (کسمایی، ۱۹۹۳: ۱۱-۱۲). این یادداشت که در تاریخ ۸ فروردین ۱۲۹۸ صادر شده بود، اولتیماتوم پنج‌روزه‌ای بود که تا سیزده فروردین به رهبران جنبش فرصت می‌داد تا تصمیم خود را بگیرند. بهانه انگلیس‌ها برای پیمان‌شکنی این بود که مدعی بودند جنگلیان پیمان را نقض کرده و در برابر دولت مرکزی ایران یاغی شده‌اند (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۹۵-۱۹۶ و فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۶۸-۱۶۹).

البته نشانه‌های دیگری نیز از صوری بودن آن صلح و پیمان‌شکنی انگلیس‌ها وجود داشت. آنان حتی پیش از این مکاتبات و اولتیماتوم، مقدمات حمله گسترده دولت مرکزی به جنبش را تدارک دیده بودند. در این رابطه، هماهنگی‌های لازم میان فرماندهان انگلیسی و افسران قزاق دولتی نیز انجام شده بود.<sup>۱۳</sup> سپس به دستور و ثوق‌الدوله،

استاروسلسکی (Starosselsky)، فرمانده قوای قزاق، حدود ده‌هزار تن قزاق را از سه طرف (قزوین، خلخال و تنکابن) آماده حمله کرد و قوای محلی را نیز به کمک قزاقان فرستاد (مدنی، ۱۳۷۷: ۶۰-۶۱). چنین بود که حتی پیش از پایان اولتیماتوم پنج‌روزه، نقاط مهم رشت و اطراف آن را قوای دولتی-انگلیسی اشغال کردند و جنبش ناگزیر شد فومنات را ترک کرده، به لاهیجان برود تا در آنجا با کمک قوای دکتر حشمت چاره‌ای بیندیشد؛ اما چون در آنجا نیز ماندن امکان‌پذیر نبود، به سمت کوه‌های تنکابن عقب‌نشینی کردند که در اثر آن، پراکندگی و فروپاشی جنبش به نهایت رسیده بود (سلطانیان، ۱۳۹۷: ۶۷-۷۰).

## ۷. نتیجه

پژوهش حاضر چهار تاکتیک متفاوت جنبش جنگل را طی جنگ با قوای مشترک روسیه تزاری و انگلیس بررسی و ارزیابی کرد تا نقاط قوت و ضعف و پیامدهای آنها مشخص شود. این بررسی نشان داد که تاکتیک‌های جنگ منظم، جنگ شهری و سپس تاکتیک صلح برای جنبش زیان‌بار بودند و تنها تاکتیک جنگ‌های چریکی تا اندازه‌ای موفقیت‌آمیز بود. همچنین، این پژوهش نشان می‌دهد که جنبش برای حفظ قوا، امکانات و روحیه افراد خود دو راه بیشتر نداشت: یکی اینکه در صورت تصمیم به جنگ، درپیش گرفتن جنگ چریکی محض و تمام‌عیار، بهترین گزینه بود و در این زمینه تجربه نیز داشت؛ دیگر اینکه با ارزیابی درست از عواقب جنگ با قوای نیرومند روس و انگلیس، از همان آغاز می‌پذیرفت که قوای انگلیس نیز همراه با قوای روسیه، اما تحت نظارت جنبش و با کمترین زیان محلی، از مسیر گیلان به قفقاز می‌رفتند. در این رابطه باید گفت اینکه انگلیس‌ها در قفقاز اهداف استعماری داشته‌اند یا اینکه جنبش با بلشویک‌ها، کمیته مسلمانان باکو یا عثمانی‌ها روابط عاطفی، ایدئولوژیک و همکاری داشته و لذا خود را موظف به جنگ با انگلیس می‌دانسته است، شاید دلایل موجهی بودند؛ اما آیا رهبران جنبش به پیامدهای چنین جنگی نیز اندیشیده بودند که ممکن بود اهداف متعالی جنبش و موجودیت آن را به مخاطره اندازد؟ در این صورت، دیگر آن دلایل نمی‌توانستند موجه باشند؛ زیرا جنبش در آن شرایط توان لازم را نداشت که هم‌زمان خود را در جنگ با قوای مشترک روسیه تزاری و انگلیس درگیر کند. گذشته از اینها، به‌نظر می‌رسد وقوع جنگی منطقه‌ای که نتیجه‌ای جز کشتار و خرابی نداشت و به ضرر



جانی و مالی جنبش و مردم منطقه تمام شد، زیان‌بارتر از عبور مسالمت‌آمیز انگلیس از منطقه بوده است.

از سویی، جنبش اهداف مهم‌تری نیز داشت و آن دست‌یافتن به مرکز (پایتخت) و استقرار حکومتی شایسته‌سالار بر مبنای نظام مشروطه و آرمان‌های خود بود؛ از این‌رو ضروری بود که توان و امکانات خود را برای تحقق چنان اهدافی حفظ و تقویت می‌کرد. به‌رحال، در پی این تاکتیک‌های ناموفق، جنبش در نهایت نیز ناگزیر شد با انگلیس‌ها صلح کند که آن نیز سرنوشت زیان‌باری برای جنبش و اهدافش رقم زده بود.

### پی‌نوشت

۱. در تعریف تاکتیک چنین گفته شده است: «برای رسیدن به هدفی کلی باید از مراحل گذشت، روش گذر از هر یک از مرحله‌ها و مانع‌ها را تاکتیک گویند» (آشوری، ۱۳۸۶، ذیل «تاکتیک») و نیز «تاکتیک شیوه یا روش انجام کاری است» (انوری، ۱۳۸۲: تاکتیک).

۲. مهدی فرخ، کارگزار حکومت در رشت نیز درباره این ملاقات گزارش داد که مسیونیکیتین، کنسول روسیه در ارومیه، همراه با مازور استوکس، نماینده انگلیس، در ۲۷ شعبان ۱۳۳۶ (۱۷ خرداد ۱۲۹۷)، در آتشگاه با نمایندگان اتحاد اسلام ملاقات کرده و تقاضای اجازه عبور قشون انگلیس را از راه قزوین-انزلی به قفقاز مطرح کرده بودند (نهضت جنگل به روایت اسناد، ۱۳۷۷: ۱۰۷، سند ش ۴۳). در ضمن، شایان ذکر است که این کارگزار درجه استوکس را «مازور» نوشته است، در حالی که «کلنل» صحیح است؛ زیرا دنسترویل وی را کلنل ذکر کرده است.

۳. دنسترویل تاریخ شروع عملیات نظامی بیچراخف را در منجیل ۱۲ ژوئن نوشته است؛ اما فخرایی آن را به تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۸ (۲۴ خرداد ۴/۱۲۹۷) ذکر کرده است. این تفاوت را چنین می‌توان تفسیر کرد که اگر ناشی از اشتباه فخرایی نباشد، باید گفت که مقدمات عملیات از ۱۲ ژوئن و جنگ اصلی از ۱۴ ژوئن آغاز شده بود.

۴. برای مثال، یک بازرگان آلمانی، به نام «ویلhelm روور» نوشت که چون میرزا با کمیته مسلمانان باکو ارتباط داشت، بنا به درخواست آن کمیته، می‌خواست از عبور انگلیس‌ها از گیلان جلوگیری کند (برگ‌های جنگل، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۴).

۵. درباره تعداد نیروها و تجهیزات جنگی جنبش جنگل در این جنگ، تفاوت‌هایی در منابع دیده می‌شود؛ برای مثال، فخرایی نیروهای آماده دفاع را در منجیل حدود سه هزار تن، گیلک حدود ۱۲۰۰ تن و ناصر دفترروایی دوهزار مجاهد همراه با ششصد تن قزاق نوشته است. درباره سلاح آنان نیز علاوه بر تفنگ، فخرایی دو مسلسل سنگین و لی گیلک پانزده دستگاه مترالیوز را ذکر کرده است (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۳۵ و گیلک، ۱۳۷۱: ۱۴۶-۱۴۷).

۶. یک بار حدود چهارصد تن از قوای انگلیسی در پناه زره‌پوش‌ها، راه کسما و گوراب زرمخ را درپیش گرفتند؛ اما با مقاومت قوای جنگل روبه‌رو شده، پس از هشت ساعت جنگ سخت و ازدست‌دادن دو زره

پوش عقب‌نشینی کردند. در این جنگ یک صاحب‌منصب، یک مادام و نه تن از سربازان انگلیسی کشته شدند. از جنگلیان نیز تعدادی کشته و مجروح شدند (صبوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۷۰-۷۱). قوای انگلیسی مستقر در رشت این‌گونه حملات را هرچند روز یک بار در خط «چمارسرا» به طرف «عینک» و «احمدگوراب» انجام می‌دادند و طرفین پس از جنگ‌های کم‌دوام و کشته‌شدن تنی‌چند از هرطرف، به‌جای خود باز می‌گشتند (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۴۰). مأمور دفاع خط پسیخان-رشت، کاپیتان علی‌اکبرخان (سیاه‌پوش) بود که سلطان داودخان، فرمانده سواره‌نظام و افسران دیگر با وی همکاری می‌کردند (همان).

۷. پس از شکست منجیل، دستور داده شد تا پیش از ورود قوای روس و انگلیس به رشت، هرچه می‌توانند برنج و خواروبار و پول تهیه کنند و به جنگل بفرستند. طبق این دستور، تا ظهر همان‌روز (دوم یا سوم رمضان ۱۳۳۶) هرچه ممکن بود مایحتاج را با اسب و الاغ و گاری به پسیخان، در یک فرسخی جنوب رشت حمل کردند.

۸. درباره روز حمله در منابع اختلاف‌نظر وجود دارد. گیلک ۱۶ شوال و برخی دیگر ۱۱ شوال ۱۳۳۶ را نوشته‌اند. به‌نظر می‌رسد دوم موثق‌تر باشد (گیلک، ۱۳۷۱: ۴-۱۷۳ و کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۱-۱۰).

۹. شرح این مشکل در منابع به‌صورت‌های گوناگونی بازتاب یافته است؛ بنا به نوشته فخرایی، سلطان داودخان که فرماندهی بخشی از مجاهدان را برعهده داشت، بدون هماهنگی با دیگر فرماندهان، دست به حمله زد؛ لذا با ورود دیگر مبارزان به محل، آنان به‌اشتباه همدیگر را هدف قراردادند و در نتیجه، تلفات بیشتر مجاهدان را در پی داشت (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۵۰). روایت دیگر که کامل‌تر است، این است که در همان شب حمله، باران شدیدی باریدن گرفت که سبب کندی حرکت ستون مرکزی شد که طبق نقشه می‌بایست جلوتر در پشت کنسول‌خانه انگلیس که مکان اصلی استقرار سپاه انگلیس بود، به جنگ بپردازد تا دیگر دسته‌ها به آنجا برسند. این کندی ستون مرکزی سبب شد که دسته‌های دیگر زودتر به محل برسند و جنگ را آغاز کنند؛ لذا ستون مرکزی به فرماندهی سلطان داودخان که با تأخیر به محل رسیده بود، بی‌آنکه وضعیت جنگ را تشخیص دهد، از پشت‌سر قوای جنگل که در حال جنگ بودند، به‌سوی کنسول‌خانه شلیک کردند؛ در نتیجه مجاهدانی که از روبه‌رو با انگلیس‌ها می‌جنگیدند، از پشت سر نیز با باران گلوله مواجه شدند و ناگزیر با دادن تلفاتی عقب‌نشینی کردند (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۷۴). اما گزارش سوم با دو روایت بالا متفاوت است؛ کوچک‌پور که خود جزء دسته سلطان داودخان بود می‌نویسد که این دسته شامل پنجاه تن از جمله چهار افسر آلمانی بودند که یک مترالیوز داشتند. هنگامی که این دسته به پشت باغ کنسولگری رسید، هوا هنوز تاریک بود. ده تن که مجهز به بمب و نارنجک بودند، داوطلب شدند که به ساختمان نزدیک شده، جنگ را آغاز کنند و سپس بقیه افراد نیز حمله نمایند؛ اما در نزدیکی ساختمان، نوک «چموش» (کفش) یکی از همراهان به ریشه درخت گیر کرد و زمین خورد و تیری از تفنگ او خارج شد؛ در نتیجه بقیه افرادی که در کنار رود موضع گرفته و منتظر بودند، به تصور اینکه جنگ آغاز شده، تیراندازی را شروع کردند. در این هنگام آن گروه ده نفره که از روبه‌رو با شلیک انگلیس‌ها و از پشت با تیراندازی رفقا مواجه شده بودند، با دادن سه تن کشته، ناگزیر به عقب‌نشینی شدند (کوچک‌پور، ۱۳۶۹: ۱۲).

۱۰. ناصر دفترروایی نیز که در زمان جنگ در رشت حضور داشت، گزارش می‌دهد که جنگ سه روز به درازا کشید و در نتیجه نیمه غربی شهر در دست جنگلیان و نیمه شرقی در دست انگلیس‌ها بود (۱۳۶۳: ۶۸).

۱۱. البته انگلیس‌ها نیز از دیدگاه خود به این صلح مایل بودند و آن را به سود خود می‌دیدند؛ زیرا در شرایط صلح، با خیال آسوده‌تر و بدون هیچ تهدیدی می‌توانستند در خط منجیل-انزلی تردد کنند. از سوی دیگر، انقلابیون روسیه بر قفقاز دست یافته بودند و با شکست ضدانقلابیون، احتمال داده می‌شد به سواحل ایران سرازیر شوند؛ از این رو انگلیس‌ها احتمال می‌دادند که با ورود بلشویک‌ها به ایران، جنگلیان برضد انگلیس‌ها و دولت مرکزی با بلشویک‌ها همکاری کنند؛ لذا ترجیح می‌دادند با جنگلی‌ها مصالحه نمایند (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۵۱ و شعاعیان، ۱۳۴۹: ۱۵۶).

۱۲. برای گنجاندن این ماده دو دلیل متفاوت ذکر شده است: یکی اینکه بعد از سال قحطی، کشت برنج افزایش یافته و محصول زیادی به دست آمده بود، اما خریداری نداشت. انگلیس‌ها که تنها خریدار آن بودند، می‌توانستند آن را توسط عناصر خود به بهای ناچیزی بخرند؛ در این صورت، برنج که تنها محصول کشاورزان بود و آنان ناگزیر بودند برای تأمین معیشت خود آن را به هر قیمتی بفروشند، متحمل زیان‌های فراوانی می‌شدند، اما این ماده سبب می‌شد که دست انگلیس‌ها از خرید مستقیم برنج کوتاه شود و مردم آن را به قیمت عادلانه توسط جنبش جنگل به فروش رسانند؛ به همین دلیل، بهای برنج ترقی کرد و تا دوبرابر افزایش یافت (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۸۹)؛ اما دلیل دیگر این بود که اگر انگلیس‌ها و دلالان وابسته به آنان و نیز بازرگانان فرصت‌طلب، مستقیماً برای خرید برنج و خواروبار اقدام می‌کردند، با احتکار این محصولات، قحطی مصنوعی به وجود می‌آوردند و بدین وسیله به توده مردم چنین وانمود می‌کردند که جنگلیان و عملکرد آنان سبب بروز قحطی شده است (فخرایی، ۱۳۶۶: ۱۵۶-۱۵۷).

۱۳. در این رابطه، سرپرسی کاکس بعداً در ۲۹ اوت ۱۹۱۹ (۱۳۳۸ق) به لرد کرزن نوشت: «در طی عملیاتی که علیه جنگلیان صورت گرفت، میان فرماندهی نیروی قزاق و مقامات نظامی ما در ایران همکاری صمیمانه‌ای به وجود آمد» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۵: ۶۶-۶۷، سند ش ۳۷).

۱۴. قوای محلی عبارت بودند از: قوای تالشی به سرکردگی سردار مقتدر (ضرغام‌السلطنه) که به حکومت فومنات چشم داشت، و نیز دستجات تارمی به سرکردگی فرهاد برهان‌السلطنه (مدنی، ۱۳۷۷: ۶۰-۶۱).

## منابع

- آشوری، داریوش، «تاکتیک»، *دانشنامه سیاسی*، چاپ چهاردهم، مروارید، تهران، ۱۳۸۶.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۳، چاپ دوم، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
- برگ‌های جنگل (نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل)، به کوشش ایرج افشار، تهران، فرزانه، ۱۳۸۰.
- جنگلی، میرزا اسماعیل، *قیام جنگل (یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی)*، به کوشش اسماعیل رائین، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷.
- دفترروایی، ناصر، *خاطرات و اسناد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی، ۱۳۶۳.
- دنسترویل، *خاطرات ژنرال دنسترویل (سرکوبگر جنگل)*، ترجمه حسین انصاری، تهران، فرزانه، بی‌تا.
- «قشون روس رجعت می‌کند»، *روزنامه جنگل*، سال اول، ش ۲۳، ۳-۵، ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶.

- سرژ، آفاناسیان، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان؛ از استقلال تا استقرار رژیم شوروی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، معین، ۱۳۷۰.
- سلطانیان، ابوطالب، «بررسی روابط دوسویه جنبش جنگل و بلشویک‌ها تا پیش از ورود به انزلی»، روابط خارجی، ش ۶۱، ۷۳-۹۳، زمستان ۱۳۹۳.
- \_\_\_\_\_، رهبری و ایدئولوژی در جنبش جنگل، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۷.
- شعاعیان، مصطفی، نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل، تهران، ارژنگ، ۱۳۴۹.
- شیخ‌الاسلامی، جواد، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، جلد ۱، تهران، کیهان، ۱۳۶۵.
- صبوری‌دیلمی، محمدحسن، نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل، تهران، مظاهری، ۱۳۸۵.
- علی‌پور، مجید، «کنکاشی در روابط نهضت جنگل و روسیه»، تاریخ‌نامه خوارزمی، ش ۱۱، ۷۶-۱۰۷، بهار ۱۳۹۵.
- فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل (میرزا کوچک‌خان)، چاپ یازدهم، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.
- کریمی، بهنام، آسیب‌شناسی نهضت جنگل، تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۸۲.
- کسمائی، احمد، یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل، به کوشش پوران‌دخت کسمائی، آهایو، کامپوس، ۱۹۹۳.
- کوچک‌پور، صادق، نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی-اجتماعی گیلان و قزوین، به کوشش سید محمدتقی میرابوالقاسمی، رشت، گیلکان، ۱۳۶۹.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود، «خورشید بر فراز جنگل»، گنجینه اسناد (فصلنامه تحقیقات تاریخی)، س ۱۱، ش ۴۳، ۲۰-۶۹، پاییز ۱۳۸۰.
- گرکه، اولریخ، پیش به سوی شرق (ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول)، ترجمه پرویز صدری، تهران، سیامک، ۱۳۷۷.
- گیلک (خمامی)، محمدعلی، تاریخ انقلاب جنگل، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱.
- مابریلی، جیمز، عملیات در ایران، ترجمه کاوه بیات، تهران، رسا، ۱۳۶۹.
- مجموعه اسناد نهضت جنگل، گردآوری دبیرخانه همایش بازشناسی نهضت جنگل، رشت، شهر باران، ۱۳۸۲.
- مدنی، میراحمد، جنبش جنگل و میرزا کوچک‌خان (خاطرات میرزا احمد مدنی)، به کوشش سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- میرابوالقاسمی، سید محمدتقی، دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل، تهران، ندا، ۱۳۷۸.
- نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه، به کوشش رقیه‌سادات عظیمی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.
- هوازاده، بتول، «علل شکست نهضت جنگل»، تاریخ‌پژوهی، ش ۵۶، ۱۱۳-۱۳۴، پائیز ۱۳۹۲.
- یقیکیان، گریگور، شوروی و جنبش جنگل (یادداشت‌های یک شاهد عینی)، به کوشش برزویه دهگان، تهران، نوین، ۱۳۶۳.